

## مروری بر فحوای مجلدات هشت گانه « تأملی در بنیان تاریخ ایران »

به سال ۱۳۷۹ ه. ش، اولین جلد از مجموعه آثار هشت گانه ای با عنوان « تأملی در بنیان تاریخ ایران »، به قلم آقای ناصر پورپیرار، در کتابفروشی ها خودنمایی کرد که تاریخ ایران و شرق میانه و حتی جهان را از آن دیدگاه متعارف و کلیشه ای نمی دید و از منظری دیگر بدان می نگریست. برآورنده کتب موصوف، پیرامون ظهور هخامنشیان و شخص کورش و دیگر اجزاء آن سلسله، سخنی دیگر می گفت؛ اثبات کرد که تخت جمشید بنائی ساخته نشده و به اتمام نرسیده بوده است؛ آشکار نمود که کتیبه های منتسب به پادشاهان اصطلاحاً ساسانی، در اضلاع و جبال فارس، نوکنده اند؛ بنی امیه را به شکلی دیگر تعریف کرد؛ شیعه را به لونی دیگر دید؛ غدیر را به قامتی متفاوت تفسیر نمود؛ کشتار و قتل عام انسانی « پوریم »، در ۲۵۰۰ سال پیش، توسط یهودیان، که به سبب آن ایران به درازای ۲۲ - ۲۰ قرن، دیگر ایران نشد و نبود را پیش کشید و علل العلل عقب ماندگی شرق میانه نامدار معرفی کرد؛ سر اندر کار کاروانسراها و حمام ها و پل ها و مدارس و مساجد و مصلاها و ... گذاشت و اثبات کرد که عمده ایشان، ۱۰۰۰ سال با طلوع اسلام فاصله دارند و عملاً اگر به دارائی های موجود بنگریم؛ توشه اندکی از دوران ماقبل از اصطلاحاً صفویه در ایران می توانیم برچینیم و ...

مسلم است در فضای مملکتی نظیر ایران که در نگرش و ذهن مردمانش کلام « در خانه اگر کس است؛ یک حرف بس است » ملکه است؛ گفتار صاحب قلم مذکور به مذاق متصدیان امور خوش نیامد و بعد از انتشار ۵ کتاب اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت آقای سید محمد خاتمی، در نامه شماره ۱۹۳۳۰۷ / ۱ - ۱۳۵ مورخ ۱۱ / ۸۲، به استناد قسمت « و » از بند « ب » ماده ۳ آئین نامه ضوابط نشر، آثار را به دلیل « تمسخر و تضعیف غرور ملی و روح وطن پرستی و ایجاد روحیه خود باختگی در برابر فرهنگ و تمدن و نظامات استعماری غربی و شرقی » فاقد صلاحیت انتشار شناخت و توقیف کرد! لیکن ناصر پورپیرار، که مردی پای در سن و با تجاربی فراوان از رهگذر فعالیت های گسترده اجتماعی - فرهنگی - سیاسی بود؛ با سرمایه خود، ۳ مجلد دیگر را در کشور سنگاپور چاپ و در ایران پخش کرد تا بالاخره بی وفائی روزگار و گزافی هزینه های چاپ کتاب در خارج از کشور و مشکلات و موانع پخش، که برایش پیش آوردند؛ او را از ادامه چاپ مجلدات باز دارد و به سمت ادامه کار، از طریق نگارش در صفحات اینترنتی هدایت کند.

اما واقعاً او چه می گوید و حرف حسابش چیست و چرا سعی در ارائه طرح دیگری از ایران و ایرانی دارد و از این رهگذر چه کسب می کند؟ اینکه کورش، اقامه کننده اولین بیانیه حقوق بشر ( آنچنان که شایع است ) به مزد بگیر یهود و غارتگری شقی تنزل یابد چه نفعی برای او دارد؟ اینکه سراسر دوران پیش و بعد از اسلام را در ایران، اعتلای فرهنگ و هنر بدانیم یا اینکه با پیش کشیدن قتل عام موحش « پوریم »، ایران را تا برآمدن اسلام و حتی سلسله اصطلاحاً صفویه، گورستان، و بعد از آن سرزمینی که تازه الفبای رشد را یاد می گیرد بدانیم؛ چه برای او و ایران و ایرانی دارد؟ اینکه منکر وجود ساسانیان و غزنویان و سلجوقیان و دیگر سلاله ها شویم و آغاز حکومت و حکومت داری در ایران را به حوالی قاجاریه منتقل کنیم؛ چه سودائی است که او در سر می پروراند؟ و ...؟ این سوالات و ده ها فزون بر آنان، پاسخ مناسب نخواهند یافت مگر با مراجعه به آثار و قلمی کرده های مشارالیه، که در ذیل، چکیده ای از فحوای کلی مجلدات هشت گانه « تأملی در بنیان تاریخ ایران » را از نظر خواهیم گذراند و خوانندگان را برای قرائت و دیدن دیگر آثار و فرآورده های فکری ایشان و نیز چگونگی تهیه کلیه آنان و حتی بهترین تقدم و تأخر ممکن قرائت و دیدن این آثار و فرآورده ها، به توضیحاتی که در وبلاگ « ناریا لینکس »، به نشانی <http://WWW.Narialinks.Blogfa.Com> مندرج است ارجاع می دهیم<sup>۱</sup>!

« به معنای درست، تاریخ هخامنشیان برگ تازه ای از تاریخ یهود است؛ و اگر هخامنشیان را یکی از " اسباط " بدانیم؛ سخنی به گزاف نگفته ام. ...<sup>۲</sup> فرض مورخین پیوسته این بوده است؛ که کورش بنا بر " آزاد منشی " خود، یهود را از اسارت بابل رها کرده؛ که رمزگشائی آن آسان نیست. فرض من این است؛ که یهودیان کورش را از درون قبیله ای بی نشان و غیر بومی، اما خونریز با

(۱) آن دسته از آثار و فرآورده های فکری آقای پورپیرار، که متضمن اندیشه ها و تأملات تاریخی ایشان می باشند؛ عبارتند از: کتاب های « هخامنشیان »، « پلی بر گذشته ۱ »، « پلی بر گذشته ۲ »، « پلی بر گذشته ۳ »، « اشکانیان »، « ساسانیان ۱ »، « ساسانیان ۲ »، « ساسانیان ۳ » (= مجموعه آثار هشت گانه « تأملی در بنیان تاریخ ایران »)، کتاب اسلام و شمشیر، مجموعه مقالات « آشنائی با ادله و اسناد رخداد پلید پوریم، مدخلی بر ایران شناسی بی دروغ و بی نقاب » و مستند تاریخی « تختگاه هیچ کس؟! ».

(۲) مسئولیت گزینش مطالب، محل قرار دادن علائم نگارشی، شیوه رسم الخط ها و تمامی عبارات داخل قلاب، تماماً به عهده نگارنده این یادداشت می باشد.

حمایت های مادی و عقلی ، تا مقام یک امپراطور برکشیدند ؛ تا اسیران و ثروت یهود را از بابل آزاد کند ؛ و تمدن های چندگانه پرست مزاحم را از بین النهرین برچیند . ... قومی که به سفارش و پشتیبانی یهود در تاریخ ایران به نام نهائی هخامنشیان برآمدند ؛ برابر صدها سند که بدون غرض بررسی شد ؛ به هیچ روی ایرانی نبوده اند و شاید باید آنها را تنها قبیله مهاجر غیر بومی دانست که در حوالی ۶۵۰ پیش از میلاد و یا درست تر اینکه بگوئیم کوتاه زمانی پیش از سقوط بابل [ اول ] به بین النهرین و سپس به ایران وارد شده اند . ... ویژگی غیر متعهد این قبیله که به تمدن منطقه و مردم ایران کهن ، تعلق و پیوندی نداشت ، فاقد درک فرهنگ ویژه بین النهرین بوده است ؛ یهود آواره را که سامان و تاریخش به دست امپراطوران بین النهرین برجیده شده بود ؛ واداشت که سرداری از میان آنانرا تقویت کند تا به دست او انتقام شکست های خود از تمدن های بین النهرین را بازستاند و راه بازگشت خود به اورشلیم را هموار کند . آنها پس از تکمیل توافق با کورش ، که هنوز خاستگاه او را نمی دانیم ؛ مشتی اسناد درباره این توافق برای ایجاد دلگرمی در یهود اسیر به عنوان وعده های الهی بر تورات افزودند . ... تمدن های بسیار درخشان بین النهرین که مأخذ و منبع تمدن بشری است ؛ آشور و بابل و سومر را هخامنشیان نابود کردند و کوشش های مستمر این ملت های بزرگ برای تجدید حیات ، چنانکه داریوش در بیستون می نویسد ؛ به دفعات در خون سرداران بزرگ آنان غرق شده است . ... امید بازگشت به تجدید هویت کهن شرق [ میانه ] ، که طلیعه آن پس از ۲۵۰۰ سال ستیز آشکار می شود ؛ هنوز هم در بطن خود این خیال را پرورش می دهد ؛ که شرق میانه علی رغم ظاهر کنونی ، سرانجام با عقل و خرد فطری و باطنی خود ، به رستگاری جهان برخواهد خواست و پیامبران فردا نیز چون گزیدگان الهی دیروز ، ندای رهایی انسان را از شرق میانه سرخواهند کرد . ... تاریخ نویسان عمده ای که کثرت در آنها با یهودیان است ؛ کوشیده اند تا ظهور قدرتمند این قوم [ هخامنشیان ] در ایران و بین النهرین را با عنوان جعلی امپراطوری ایران مزین کنند ؛ اما این توطئه و تهمتی است که در دوران اخیر ، برای ایجاد شکاف بین ایرانیان و مردم بین النهرین ... به دست صهیونیسم تدارک دیده شده است . مقصد نهائی ، انحراف اذهان از مشترکات وسیعی است که شرق میانه را به هم پیوند می دهد . ایرانیان در این ضایعه بزرگ بشری [ ظهور کورش و هخامنشیان و فروپاشی تمدن های بین النهرین ] که به توقف حرکت طبیعی تاریخ در شرق میانه منجر شد ؛ هیچ سهم و مسئولیتی ندارند . زیرا ایران کهن نیز در آن زمان چون مردم بین النهرین ، علی رغم ده ها و ده ها بار تحریک قومی و ملی آزادی خواهانه ، تسلیم نظامیان غیر بومی هخامنشی بوده است . ... اسلام ، حیات دوباره ایران و بین النهرین پس از دوازده قرن سکوت و خموشی است . این پابرهنگان و ناآزمودگان عرب نبوده اند که جهان را از دو سو در اندک زمانی تسخیر کردند . این غرور خفته بین النهرین مقهور بود که به نیروی اسلام دوباره سر برآورد . وحدتی بود از تمدن سامی و آرامی ، آشور و بابل ، سومر و اکد که توان دیرین خود را در قالب اندیشه اسلام باز می گفت . آنچه در خاورمیانه کنونی می گذرد ؛ از نظر تاریخی دنباله ستیز کهن یهود با تمدن های بین النهرین است . اینک که آن تمدن های کهن به اسلام گرویده اند ؛ به شکل ستیز بین اسلام و یهود نمایان می شود ؛ و آن نفرت و خشونت که مردم بین النهرین [ و به لونی اکثریت اعراب ] نادانسته هنوز به ایرانیان نشان می دهند ؛ بازتاب اقدام دیرین هخامنشیان نسبت به تمدن بین النهرین است . »

( ناصر پورپیرار ، هخامنشیان ، گزیده ای از صفحات مختلف )

« می خواهم خبرگان ملی را به بحثی بخوانم که یک بار برای همیشه ، گفتگو درباره عرب و عجم را سامان دهند و توجه کنند که ما مردم شرق میانه ، بی توجه به محدوده برآمدن و نام و زبان خویش ، پیوسته در تاریخ سربلند زیسته ایم و پیش از توطئه و تمهید یهود در فراخوانی هخامنشیان ، و نیز پس از اسلام ، چراغ فرهنگ و تمدن بشر را برافروخته ایم . می خواهم توجه دهم قوم عرب که ندای اسلام را آواز داد ؛ با بررسی های یهود ساخته ، شناخته نمی شود ؛ و می خواهم توجه دهم که اعراب از همسایگان خردمند ایرانیانند که هرچه را اینک بدان می نازیم ؛ از جمله ادب ممتاز ایرانی ، تحفه ای است که عرب همراه اسلام به ایران سپرده و اینک وقت است اشتراکات فرهنگی و دینی شرق میانه را علی رغم افتراات و اختلافات بی پایه موجود بازشناسیم و شرق میانه کهن پیش از هخامنشیان را که گهواره و نگین و علت فرهنگ کنونی بشر است ؛ بار دیگر بازسازی کنیم . ... بزرگ ترین نهضت تاریخ نگاری امروز ، نقد و بررسی و دوباره خوانی اسناد بجای مانده از شعوبه است . آنها لشکری از جاعلین را برای تخریب فرهنگی و سیاسی آن دوران به کار گرفتند تا حرکت و گسترش شرقی اسلام را که به مرزهای چین رسیده بود ؛ مانع شوند . ... هریک از این به اصطلاح تألیفات کهن ، از فقه و فلسفه و تاریخ و عرفان و شعر و ادب و تفسیر و تحشیه ، بی اعتناء به نام آوری مؤلف و مفسر و مورخ آن ، باید بی رحمانه و سختگیر به داوری دوباره خوانده شود و برابر سؤالات محقق امروز قرار گیرد و اگر از صافی خرد و انصاف انسان کنونی گذر کرد ؛ آنگاه می توان اجازه داد که به سلسله اسناد فرهنگی معاصر بپیوندد و ابزار گسترش اندیشه شناخته شود . »

( ناصر پورپیرار ، پلی بر گذشته ۱ ، گزیده ای از صفحات مختلف )

« پس اینک از چه بگویم؛ هنگامی که تقریباً بر هیچ نقل و روایتی درباره دو قرن اولیة اسلام اعتماد نیست و اوراق تاریخ صدر اسلام، لاقلاً ۲۵۰ سال پس از حوادث آن مکتوب و منظم شده است؟! ... چگونه اثبات می کنیم که عمر، این سردار بزرگ صدر اسلام، صریح کتاب خدا و سنت پیامبر را رعایت نکرده و به صرف ادعای راویان گزافه باف مشکوک الاحوال، گمان کنیم که سرباز و سردار عرب در برابر جنگ باختگان ایران، به جنایت رضایت داده اند؟! ... اتحاد دوباره اسلام جز با رجوع به مبنای اختلاف و بررسی دوباره آن ممکن نیست. ... روایت است که رسول خدا در بازگشت از حجه الوداع و در محل غدیر، در حضور جمعی که تا قریب یکصد و پنجاه هزار شماره کرده اند؛ داماد خود، امام علی را به جانشینی برگزید. هریک از این اعداد را بگیریم؛ شماره تمامی خاصان و مقربان و اصحاب و مهاجر و انصار و گروندگان نخست به اسلام می شود؛ که قدر هم‌رکابی و همراهی با پیامبر در آخرین زیارت خانه خدا را داشته اند. ... در این باره که چگونه این جمع گزیده، فقط دو ماه بعد، که حداکثر فاصله تجمع غدیر تا درگذشت پیامبر است؛ توصیه رسول خدا را فراموش کرده؛ به سقیفه گردن گذارده اند؛ شاید بتوان گفت که جمع عظیم مؤمنان حاضر در موعظه غدیر از سخنان پیامبر خدا برداشت بعدی شیعیان را نداشته اند و آن پیام و توصیه را حکم جانشینی امام علی نکرده اند. ... همراهان رسول خدا، توجه پیامبر در حادثه غدیر را، توصیه به ملاطفت و اخوت بیشتر با امام علی گرفته اند و نه جانشینی. ... آیا آن مقابله ای را که علیه امویان در اوائل قرن دوم، به صورت تجهیز عباسیان در خراسان! صورت گرفت؛ یک اقدام رهایی بخش ملی بدانیم و یا یک توطئه بزرگ جهانی علیه قدرت مہار نشدنی اسلام؟! ... این آن حصه تاریخ اسلام است که مورد بررسی جدی و دقیق قرار نگرفته و ورود بدان محتاج نهایت توجه است؛ زیرا یهود و مسیحیت اسناد تاریخی خود درباره سقوط بنی امیه را با سرسختی و لجاجت و دقت از دیده ها مخفی نگه داشته اند. ... پایان کار عمر و ضربت خوردن او که در شمار پر ابهام ترین ترورهای تاریخ است و معرفی ضارب، به عنوان ابولولاء ایرانی، که دلیلی بر صحت نام و هویت و ملیت او، جز اینکه اینک قبر او را در کاشان - از اصلی ترین مراکز کهن تجمع یهود - نشان می دهند؛ به دست نداریم و نگاهی به مزار او، مورخ را در این حیرت عمیق می برد که چرا معماری صحن و گنبد مخروطی ابولولاء، این همه به معماری صحن و گنبد قبور برگزیدگان یهود، چون مقبره دانیال و استر و مردخای، و بسیاری دیگر در شمال و جنوب ایران شبیه است؟! ... مورخ این حقیقت را از یاد نمی برد که تسلط بنی امیه بر مدیریت امپراطوری اسلام، بر خلیفه کشی ها پایان داد و سربازان اسلام را از تنگه طارق و از کوه های پیرنه گذراند. وانگهی آنچه را بنی امیه به عنوان راه حلی برای پایان دادن به درهم ریختگی سیاسی در مرکز اسلام پیشنهاد دادند؛ همان شیوه وراثت در خلافت بود که شیعه از پس مرگ پیامبر عرضه می کند. ... آیا آن جنگ های طولانی و فرسایشی خزرها با لشکریان اسلام و نیز همزمانی حمله بزرگ آنها با حمله بزرگ پواتیه در غرب را که هر دو در یک زمان و به سال ۱۱۴ هجری انجام شده؛ زائیده تصادف روزگار بدانیم و یا حاصل تصمیم به دفاع مشترک کلیسا و کنیسه؟ ... پس از شکست لشکریان اسلام در هر دو جبهه شمال و غرب و از سال ۱۱۴ هجری، دوران افول بنی امیه آغاز می شود و آنگاه در همان زمان پایگاه دیگری در شرق، و وظیفه کامل نابودی امویان را به عهده می گیرد و آن ظهور شعوبیه در خراسان و تبدیل آن خطه به مرکزی برای تجمع عباسیان است! آیا چنین مراکز توطئه همزمان و وسیع علیه بنی امیه، خود بخوبی نشان نمی دهد که بنی امیه استوارترین نیروی تاریخ اسلام، و نابودی آنها توطئه ای همه جانبه از سوی کلیسا و کنیسه بوده است. ... از دیدگاه مورخ امروز، ساخت ابومسلم برای آن گروه که در کار برکندن استحکام اسلام، به نام ایرانیان بوده اند؛ به یقین از ساخت آن همه حدیث و محدث، شاهنامه، ابن ندیم، مدائنی، ابومخنف، دوئلی، ابن سبا و دیگران دشوارتر و ناممکن تر نبوده است! ... بی شک آن کوشش فرهنگی که از میانه قرن اول تا اواخر قرن چهارم در تدارک اسناد فرهنگی ضد عرب و اسلام با ظاهر ایرانی و با نام کلی "شعوبیه" در جریان بوده است؛ ربطی به ایرانیان ندارد؛ توطئه ای است که در مراکز دینی یهود و مسیحیان می گذرد و هر چند همه چیز را به نام ایرانیان عرضه می کنند؛ ولی هیچ مسئول و نام مشخص ایرانی به تاریخ معرفی نمی شود؛ چندانکه پیگیری هریک از اسامی آن تمرکز، به بن بست و خلأ ناشناختگی برخورد! ... مردم ایران هیچ مقاومتی به هیچ صورتی و در هیچ زمانی برابر حضور عرب و اسلام در ایران از سقوط ساسانیان تا پایان امویان از خود بروز نداده اند. ... دخالت دادن ایرانیان در فروپاشی امویان، با تدارک پیش فرض های خیانت بنی امیه به خاندان رسول خدا، همه و همه از جمله تلقینات و تمهیدات و ترتیباتی بوده است که نیروهای بیرونی عمل کننده علیه امویان، برای گم کردن رد پای خویش و انتساب اجرای آن توطئه به ایرانیان، فراهم دیده اند. »

( ناصر پورپیرار، پلی بر گذشته ۲، گزیده ای از صفحات مختلف )

« خرد، آدمی را از تعصب دور می دارد و عقل، داور نهائی هر برهانی است. اقوال مرده که از عصر هر نسل دورتر رود؛ به سنت می گراید و باور آن به مرور دوباره و به تأیید عقل زمان موکول است. قدرت آدمی در رد و نفی پذیرفته های پیشین، حضور سازنده و نو شونده او در هستی را تأیید و مفهوم "عصر" را تا مقدار سوگند خداوندی متعالی می کند. ... در مجموع گمان دارم بهتر است گردش قلم درباره تاریخ ایران و اسلام و بررسی های قرآن شناسی را چند گاهی متوقف کنیم و به بازبینی های بنیانی درباره تلقینات و

باورهای مانده از قرون نخست هجری که از قول یک سلسله راوی و محدث و مفسر و صاحب کتابان مجعول و مجهول که بخش پیش از قرن سوم آن، همگی برخاسته و توصیه شده الفهرست ابن ندیم است؛ بپردازیم. آنگاه شاید زبان تفاهم بیشتری به کار افتد؛ رگ های برآمده گردن به موضع خویش بازگردد و عقل و اندیشه راهنمای همه ما شود. ... از اواخر قرن سوم و بویژه در سراسر قرن چهارم، اسنادی پدید آمده است که حاصل مجموعه آنها برپا کردن آشوب در دین اسلام و اغتشاش در تاریخ صدر اسلام و سده های نخست آن است که فقدان کتاب، رواج بی محابای هر مهملی درباره آن دوران را برای مؤلفین قرن چهارم و از جمله ابن ندیم میسر کرده است. در خراسان که پیوسته مرکز بزرگ تجمع یهود بوده؛ وسیع ترین کوشش برای دور کردن ایرانیان از متن و بطن اسلام پدید آمد. انبوهی کتاب تدارک شد که مدعی بودند به فرهنگ ایران پیش از اسلام متعلق است؛ دینی و پیامبری بزرگ ساختند به نام زردشت و زردشتیگری که گویا کتابی به نام اوستا از ۷۰۰۰ سال پیش از اسلام، سرشار از خرد و دانش و حکمت و انسانیت به دست داشته است و گفتند که قرآن و انجیل و تورات، احکام خود را از آن کتاب ربوده اند! یک سلسله ادیب و مترجم و مورخ و نحوی و لغت دان و پزشک و صنعتگر و شیمی دان ساختند که گویا در قرون اول و دوم و سوم و پیش از پیدایش خط عربی و یا فارسی، زیر بغل مسلمین عرب نادان را برای برخاستن و روی پای خویش ایستادن گرفته اند. از مجموعه آن افسانه های تازه ساز، که به پیش از اسلام نسبت می دادند؛ کتابی سفارش دادند به نام شاهنامه تا ایرانیان را به مقام بنیانگذاری همه چیز نیک در جهان ارتقاء دهند و بالاخره مجموعه ای ساختند با نام الفهرست و مؤلفی به نام ابن ندیم که ۷۵۳۰ کتاب در میانه قرن چهارم، که آغاز کتاب نویسی اسلامی است معرفی کند و در صفحات آنها تمام این اطلاعات نادرست را یکجا بگنجانند و تأیید کند و مصلحین و آزادی خواهان و پیامبران بزرگی که تمامی آنها را در تقابل با شخصیت پیامبر، دین بزرگ اسلام و اعراب حامل قرآن ساخته اند. ... کوشش این قلم در رسوا کردن این یهود زاده منحوس که به غلط او را شیعی جا زده اند [ابن ندیم]، برداشت ما و جهان را از فرهنگ اسلام در آینده ای شاید هم که نه چندان دور، زیر و رو خواهد کرد. ... تا کنون هیچکس و با هیچ اسلوبی نتوانسته برای این سؤال که پیامبر چگونه نجد را به اسلام آراست و بر کینه های قبیله ای و امتیازات خانوادگی آنها برتری گرفت و از آن مهم تر چگونه دست پروردگان و ایمان آورندگان به او در مدتی کوتاه قادر شدند نیمی از جهان شناخته شده زمان خود را به باور خویش ملحق کنند؛ پاسخی روشن بیاورد. احمقان و بی خردانی عمدتاً از میان دست پروردگان فرهنگ یهودی، کوشیده اند که این توانائی تاریخی اسلام و مسلمین را حاصل خونریزی و توحش گسترده مسلمین عرب بدانند. اما از توضیح این مطلب ساده عاجزند که آن اندیشه با خونریزی و تازیانه مسلط شده؛ چرا هنوز با همان استحکام نخستین در میان ملت های مغلوب شمشیر و تازیانه عرب، نه فقط برقرار است؛ بل آنها با پذیرش زبان و آداب و سنن عرب، شیفتگی و شیدائی و نیز ستایش خود را نثار آن پیامبر عرب کرده اند؟ ... از دیدگاه این مؤلف، رد زبان عرب، به عنوان زبان ملی و دینی در میان ایرانیان و ترکان، حاصل یک اقدام سیاسی - فرهنگی موفقیت آمیز یهود است؛ که با ایجاد آلودگی و تلقین بزرگ انگاری و برتری نمائی های بی پایه، در تصورات نخبگان اجتماعی، از طریق عرضه اسناد فرهنگی مجهول و نادرست، اما فریبنده و دلخوشی آور، آنها را به راهی برد که ظاهر و رنگ و لعاب مطلوب استقلال طلبی داشت و موجب ایجاد فاصله بین شرق و غرب سرزمین های اسلامی شد. ... اینک مسلم است که نخواهیم توانست زبان ناتوان فارسی را که بدون سود بردن از قواعد و لغات عرب به لقلقه می افتد؛ کنار گذاریم و به زبان قرآن پناه ببریم؛ اما بی شک از آنکه آینده ما را اتحاد اسلامی رقم خواهد زد؛ گستردن زبان عرب میان جوانان، گنجاندن جدی تر آن در موارد درسی و زدودن مزخرفات باستان پرستی از عرصه سنت ها و رسومات سراسر خرافات، می تواند زیربنای این اتحاد را پی ریزی کند و شاید که تا زمانی معین، این فاصله انباشته از کینه و عداوت و ناشناختگی را با پژوهش و پردازش به مشترکات خویش از میان برداریم. می توانیم این جنبش ملی و فرهنگی و اسلامی را از بررسی همه جانبه کتاب الفهرست ابن ندیم آغاز کنیم که زیرکانه و پنهان و در سیمای دلسوزی فرهنگی، مبلغ جدائی بین سرزمین های اسلامی بوده است و روشنفکران و علاقه مندان جهان اسلام را دعوت کنیم که این کتاب را [با هم] در مجامع آکادمیک و در محافل خود دوباره بخوانیم؛ اطلاعات پراکنده ساز آن را ارزیابی کنیم و به بررسی این مطلب بپردازیم که از چه راهی و چگونه این کتاب را که هرگز دست مایه و ابزار محققین اسلامی در طول تاریخ نبوده است؛ بار دیگر در میان ما پراکنده اند و وسیله ای برای ایجاد تفرقه و وسیع تر و پراگماتی های تازه تر در مقوله "مفخرات" کرده اند. ... جستجوی کوچکی در زبان یونانی ممکن است هرکس را به این توضیح برساند که واژه "اکدمی" یعنی "محله یا تجمعی از اکدی ها"؛ و بدین ترتیب خاستگاه تمام صاحبان سخن و خرد، پس از قرن پنجم پیش از میلاد، و آن هم نه در آتن، بل در محله ای دور از پایتخت که صاحب نظران و خردمندان "اکدی" گریخته از جباری های هخامنشی را مدت ها پیش از ظهور سقراط و افلاطون و ارسطو در خود جای داده بوده؛ آشکار می شود. ... "اکدمی" نامی بوده است که مردم آتن بر تجمع و کلنی بابلی های حومه نشین آتن گذارده اند و عجیب تر از این نیست که گفته اند دروازه این مرکز عقل و اندیشه و فلسفه و علم، نه در جهت آتن، پایتخت یونان، که رو به شرق و بین النهرین بوده است!

( ناصر پورپیرایر، پلی بر گذشته ۳، گزیده ای از صفحات مختلف )

«قرنی است تبلیغات تازه و وسیع کلیسا و کنیسه، همراه آواهایی با نمای روشنفکری، شرق میانه را عقب افتاده و مسلمانان را مرتجع و وحشی و این روزها تروریست می خوانند! تاریخ، این توطئه های سازمان یافته علیه مردم منطقه ما، علیه مسلمانان و علیه بشریت را رد می کند و گواهی می دهد که با مفهوم دورانی و آرمانی، تا کنون رسالت و سیاست و فرهنگ متمدنانه ای در غرب پدید نیامده تا قضاوتی قابل اعتناء ارائه دهد. مدیران و راهبران آن جوامع، هنوز همان بربران وایکینگ، گل، فرانک و اسلاوند که اینک گرزهای خود را با بمب های هدایت شونده لیزری تعویض کرده اند؛ به جای قایق های کوچک چرمی، ناوگان های هواپیمابر اقیانوس پیمای دارند و تجاوز به جهان را در جای تجاوز به قبیله همسایه گذارده اند! ... افتخار مسلمین است که در حیات و حضور اسلام، و به بهانه آن، پیکر تمدن انسانی را مجروح نکرده اند؛ حقوق هیچ ملتی را به خانه خویش نبرده اند؛ پیوسته با توانائی طبیعی خود پیش رفته اند؛ دعوت به مسالمت و تسلیم به خرد را ندا داده اند و به اسلوب زندگی دیگران، حتی دشمنانشان احترام گذارده اند. ... امروز کلیسا و کنیسه، یعنی صاحبان دو سوم سرمایه جهانی، متحدند تا مسلمین و مشرقیان را به زانو درآورند. انگیزه آنان انتقام کشی تاریخی از شکست های پیشین و تصرف منابع غنی شرق میانه است؛ تا تمام دارائی جهان را به خود منتقل کرده باشند! در طول تاریخ و هم امروز، مسلمین با فداکاری بی نظیر، هویت ملی، قومی و اعتقادی خود را حفظ کرده؛ تسلیم زیاده خواهی های کلیسا و کنیسه نشده اند. احترام به این پرچم مقاومت و کمک به افراشتن بیشتر آن، تنها راه مبارزه علیه زورگوئی های ملی و جهانی در جغرافیای ملت های مسلمان است. ولی با افسوس بسیار، در همان حال که برنامه ریزان و مفسران سازمان های بزرگ جاسوسی و تحقیقاتی کلیسا و کنیسه، به اهمیت نقش اسلام در مقاومت تاریخی شرق میانه معترفند؛ روشنفکری بی مایه ای در میان مسلمین، به ستیزه ایدئولوژیک با اسلام و تمسخر آن مشغول است! ... اگر غربیان بازی ساقط کردن سرسختی شرق میانه را که ظاهراً از افغانستان و عراق آغاز شده؛ برنده شوند؛ هیچ یک استوار و برجای نخواهیم ماند؛ و دیر نیست، به اجبار منابع منطقه را به رایگان تقدیمشان کنیم و از هستی و هویت کهن خویش دست بشوئیم. ... باری، مورخ با درک حساسیت و دشواری شرائط عبور از این مرحله تاریخ شرق میانه، خود را در ورود به این مبحث معاصر ناگزیر می دید و در کتاب حاضر نیز می خواهد ... معلوم کند که کلیسا و کنیسه، هدف اصلی خود یعنی مبارزه پنهان و غیر مستقیم تاریخی و فکری با اسلام را تا چه حد جدی گرفته اند و برای تحریک مردم شرق میانه علیه یکدیگر تا کجا رفته اند! شاید که انتشار مباحث این کتاب، مبلغین "توهم توطئه" را به توطئه آمیز بودن هیاهوی خویش واقف تر کند و شاید که نقاب آزادی خواهی و فرهنگ مداري دروغین و ناپیدا و روغن زده دنیای غرب که اینک مردم از پای افتاده جهان را به باج خواهی مسلحانه آشکار تهدید می کند؛ دریده تر شود. ... این کتاب به وضوح کامل برای هر عقل و اندیشه ای که مسخ غرب نشده و بر فرهنگ و خرد و دانش شرق میانه کهن استوار مانده باشد؛ خواهد گفت که چگونه این گروه به ظاهر شرق شناس و ایران و اسلام شناس، ما را بازیچه تصورات خویش خواسته اند؛ تا به سودشان همسایگان کهن و همکیش خود، یعنی اعراب را لعنت کنیم و مسبب و مقصر نابودی میراث امپراطوری ها و تمدن های قدرتمند ایران باستان بدانیم؛ که نه در تاریخ، بل فقط در ذهن شرور و علیل این محققان غرض ورز غربی ساخته شده اند!»

(ناصر پورپیرار، اشکانیان، گزیده ای از صفحات مختلف)

«حالا زمانی است؛ که همان سؤال مکرر را بار دیگر طرح کنیم. اینان کیانند که برای ما کتیبه ساخته اند؛ تفسیر سکه نوشته اند و کاخ های مقوائی ماکت وار بالا برده اند تا ایران پیش از اسلام را از امپراطوری های به ظاهر پرتوان، اما به واقع پوشالی پر کنند و اندیشه جوانان ما را با عظمت طلبی های بی حاصل دروغین بیالایند؟ و بیرسم این گروه سند ساز از این همه کوشش باور نکردنی خویش انتظار چه حاصلی را داشته اند؟ اگر چنانکه امروز می بینیم؛ سرانجام روشن این تلاش آنها به انباشته شدن ذهنیت غلط درباره عرب و اسلام در خیالات روشنفکری ایران منجر شده و اگر معلوم است که چنین برداشتی از اسلام و عرب فقط می تواند آرزوهای یهود در تفرقه اندازی میان مردم شرق میانه را برآورده کند؛ پس بر توهمات موجود در موضوع تاریخ ایران باستان نایستیم؛ سیمای دشمن مردم شرق میانه و ایران و اسلام را نیک بشناسیم و با تکرار تلقیناتشان در خدمت آنان قرار نگیریم.»

(ناصر پورپیرار، ساسانیان ۱، گزیده ای از صفحات مختلف)

«آن بخش این کتاب که به مسأله "تورات و آرامیان" پرداخته است؛ پرتو روشنگر دیگری بر اوراق تاریخ شرق میانه و بر مردم یگانه آن می تاباند؛ تا معلوم شود که سرشت و سرنوشت این خیزگاه پیامبران اولوالعزم، با قلم مشت می مورخ یهود اندیش آشفته نمی شود. ... آیا مگر می توان با این سهل انگاری آشکار، اینک که مقیاس و دلائلی در اثبات نادرستی مباحث تاریخ ایران باستان عرضه می شود؛ همچنان بی تفاوت ماند و اجازه داد این خوراک های مسموم تاریخی، بی وقفه به حلق نوآموزان ما سرازیر شود و در آنان ذهنیت پلیدی مملو از

بزرگ انگاری های بی دلیل و ستیزه های سودائی با عرب و ترک و یونانی و مردم بین النهرین پدید آورد؟! آیا ادامه این سهل انگاری ظاهراً عمدی، معنای همکاری با این توطئه گران و تاریخ پردازان غالباً یهودی را نمی گیرد؟»

( ناصر پورپیرار، ساسانیان ۲، گزیده ای از صفحات مختلف )

«... درست از همین قماشند صاحب اختیاران تریبون های رادیو و تلویزیون و مطبوعات که با ... شروحي که پيایپی از آنان در موضوع هخامنشیان می خوانیم و تصاویر مکرر و مهوعی که از شمائل سرستون های تخت جمشید نمایش می دهند؛ رسن داران کاروانی شده اند که مال التجاره دروغ نویسی های یهودیان در موضوع تاریخ ایران را جابجا می کنند! ... مورخ سپاسگزار خداوند است که به او توان تنظیم و تدوین یک نفره و دشوار این مجموعه را نیز عطاء کرد. کتاب بزرگی که به اراده خداوند، شاید که سنگی در زیربنای شرق میانه اسلامی و متحد فردا شناخته شود. ... و سرانجام کسانی دلواپس تلافی یهودیانند و مرا از عاقبتی بر حذر می دارند که با نمونه های رفتاری تمامی قرون، جز آدم کشی آنها نیست. مسلماً صحت مطلق مطالب این مجموعه، شاهدی محکم تر از قتل من نخواهد یافت؛ هنگامیکه تمامی ایران شناسی متعفن کنونی حتی در پاسخ نویسی بر پاراگرافی از آن نیز عاجز مانده است. و کفی بالله حسیباً. ... باستان شناسی جهان قادر نیست آثاری از تجمع انسانی بصورت شهر، انبیه باستانی، لوازم مصرفی سفالین یا فلزی، قطعات زینتی زنانه یا مردانه، آلات و ابزار جنگ و یا معبد و بازاری [در شرق میانه] معرفی کند؛ که ساخت یا تولید آن [توسط مردم این منطقه] در فاصله اوائل قرن پنجم پیش از میلاد، یعنی زمان حادثه پوریم، تا اوائل قرن نهم میلادی صورت گرفته باشد. ... نمودار و یادهای تاریخی، کمترین اثر هستی از مردم سراسر شرق میانه، از بابل و آشور تا رنج و سیستان، از این دوران منعکس نمی کند و تمامی نام های جغرافیائی و قومی و بومی را ... به دنبال حادثه پوریم از حافظه تاریخ پاک شده می بینیم. ... بقایاء و علائم باستان شناختی القاء می کند که این نابودسازی چندان وسیع و گسترده بوده است که هیچ مرکز قابل شناخت از تجمع بومیان و اقوام کهن بین النهرین و ایران باقی نمی ماند؛ و هستی اقتصادی و فرهنگی سراسر شرق میانه را تا طلوع اسلام، متوقف مانده و منجمد می بینیم. ... آنچه را که در بین النهرین و ایران و در فاصله پوریم تا قرن دوم هجری، به عنوان آثار تمدن و تولید، از کاخ و معبد و بنای عمومی و خصوصی و دست ساخته و سکه و مهر و غیره یافته ایم؛ جز به سلوکیان در بین النهرین و کلنی های مهاجرنشین یونانی در ایران تعلق ندارد. ... به راستی اعراب نجد را جز اجتماعی از جان در به بردگان و گریختگان از پوریم، در پرت افتاده ترین گوشه های اقلیم بین النهرین، نمی توان شناخت. ... همینجا است که توضیح فرهنگ ممتاز عرب و بویژه زبان بدون زوال آنها ممکن می شود؛ که بی شک از پیشینه اقوام پرآوازه سرزمین نامدار بین النهرین، آشور و بابل و سومر و آرام تغذیه می شود. به گمان من اعراب را باید چکیده و حاصل و گنجینه و ذخیره پنهان مانده ای از بقایای تمدن شرق میانه پیش از پوریم شناخت که در قالب یک تجمع دور از دسترس، با حفظ فرهنگ کهن منطقه، در انتظار فرصت تاریخی ماند؛ تا در اولین امکان، با عرضه اسلام و با سخنگوئی به شأن محمد و قرآنی که بیان آن تنها با زبان آن فرهنگ میسر بود؛ حیات دوباره ای را به ملت های مرده بی شماری در منطقه ما و در جهان بازگرداند. مورخ بدون کمترین تردید و از طریق نمایش کامل نمونه های تولید و مراکز تجمع شهری و نیازهای زندگی جمعی معتقد است که ... شهرهای کنونی در سراسر نجد ایران، حاصل بازسازی و توسعه طبیعی استقرار نخستین کلنی های مسلمین [اعراب] است که به تدریج و پس از لاقل یک قرن، بقایای مختصر بومیان پراکنده در کوهپایه ها و جنگل ها و اعماق صحراها و نیز مردمانی از همسایگان و بویژه ترکان را به داخل خود جذب کرده است. ... آنان [= ایرانیان] که مسلمین و اعراب را نابودکنندگان تمدن اجداد خویش می شناسند؛ و با این بهانه به آنان ناسزا می گویند؛ در حقیقت به اجداد واقعی خویش می تازند؛ زیرا اقدام پوریم از مراکز تمدن و از بومیان متمرکز پیش از هخامنشی [در ایران] چندان ادامه ای باقی نگذارد؛ که خود را به آنها منتسب کنیم. ... این کتاب، که خطاب عمده آن متوجه باستان شناسان و باستان شناسی منطقه است راه گشوده ای است برای بازگشت به همبستگی پیشین شرق میانه، که در شرائط کنونی مردم آن ریسمان محکم اسلام را نیز برای اتفاق و اتحاد بیشتر به چنگ دارند.»

( ناصر پورپیرار، ساسانیان ۳، گزیده ای از صفحات مختلف )